

چالش صادرات غیر نفتی از دیدگاه اقتصاد کلان

دکتر سید محمد حسین عادل

چکیده

پیش بینی تولید و مصرف نفت خام در کشور نشان می‌دهد که در حدود سال ۱۳۸۹ یعنی ۱۵ سال دیگر منحنی های تولید و مصرف نفت خام به یکدیگر می‌رسند. در این نقطه درآمدهای ارزی حاصل از صادرات نفت به صفر می‌رسد. در این زمان جمعیت کشور به ۸۵ میلیون نفر بالغ می‌گردد. بنابراین باید برای آینده اقتصاد کلان به گونه‌ای برنامه ریزی کنیم که صادرات غیر نفتی جای صادرات نفت را بگیرد. طبق برآورد این مقاله چنانچه بخواهیم درآمد سرانه و سهم سرانه از درآمد ارزی سالانه را در سطح امروز نگهداری کنیم لازم است تولید ناخالص داخلی کشور به طور متوسط حدود ۷/۴ درصد در سال و صادرات غیر نفتی حداقل ۱۴ درصد در سال رشد داشته باشد. برای حصول به این هدف لازم به نظر می‌رسد که در چهار محور برنامه ریزی کنیم. تصحیح ساختار سرمایه گذاری و تولید در بخش واقعی، خلق مزیت‌های نسبی، گسترش روابط و همکاریهای اقتصادی و بازرگانی بین‌المللی و ادامه اصلاحات اقتصادی.

مقدمه

در ادبیات موجود اقتصادی ایران درباره صادرات غیر نفتی مباحث قابل توجهی وجود دارد که اکثراً به جنبه‌هایی از قبیل موانع موجود در صادرات غیر نفتی، مقایسه سیاست‌های تشویق صادرات و جایگزین واردات، مسائل مربوط به بازاریابی بین‌المللی و یا مدیریت صادرات پرداخته شده است. ادبیات قابل توجهی درباره صادرات انواع مختلف کالاها و یا مشکلات موجود در بخش‌های خاص، نظیر اخذ مجوز، پیمان ارزی، حمل و نقل، بسته بندی و استفاده از علائم و نشانهای بین‌المللی و غیره وجود دارد. همه این مباحث ما را در پیمودن راه آینده و هموار کردن

ناهمواریها مساعدت خواهد نمود.

اما در این مقاله کوشش شده تا از دیدگاه اقتصاد کلان ضمن مشخص کردن جایگاه صادرات غیر نفتی، با توجه به واقعیت اتمام دوران تکیه به درآمدهای ارزی حاصل از نفت به این پرسش اساسی پاسخ داده شود که رشد مطلوب صادرات غیر نفتی و رشد لازم در تولید ناخالص داخلی چه میزانی باید باشد و در برنامه ریزی برای حصول به این اهداف چه سیاست‌های استراتژیکی باید مورد توجه قرار گیرد.

بر این اساس تلاش شده که ضمن نشان دادن وابستگی‌های شدید اقتصاد کلان کشور به درآمدهای نفتی و پیش بینی زمان به صفر رسیدن آن، ضرورت تعیین ارقام صادرات غیر نفتی به عنوان یک هدف کلان اقتصادی و همچنین لزوم مشخص کردن رشد کمی آن از دیدگاه برنامه ریزی اقتصاد کلان مورد توجه قرار گیرد. همچنین اتخاذ سیاست‌های اصلاح ساختار تولید و سرمایه گذاری در بخش واقعی همراه استراتژی خلق مزیت‌های نسبی در این راستا مورد بحث واقع گردیده است.

مبحث اول - وابستگی شدید نفتی در اقتصاد کلان

صنعت نفت کشور دارای قدمتی بیش از ۸۵ سال است. در طول این مدت به تدریج که تولید نفت از چند صد بشکه به چند میلیون بشکه در روز رسید اقتصاد کشور اتکای بیشتری به درآمدهای حاصل از نفت پیدا کرد. با توجه به اینکه درآمدهای نفتی به طور نسبی و به علت انجام اکثر عملیات آن بوسیله خارجیان آسانتر به دست می‌آمد، این بخش توانست به سادگی جلوی رشد و تنوع سایر بخش‌های اقتصادی را بگیرد و کشور را به نفت وابسته نماید. این وابستگی را در اینجا از دو نظر مرور می‌کنیم.

۱ - سهم بخش نفت در تولید ناخالص داخلی

گرچه نفت به تدریج به بخش فراگیر اقتصادی کشور تبدیل گردید، اما سهم این بخش در تولید ناخالص داخلی کشور در اوج خود در سال ۱۳۵۳ پس از افزایش شدید قیمت نفت به حداکثر ۴۵ درصد رسید، و در سالهای بعد به زیر ۲۰ درصد تنزل پیدا کرد. در همین سال سهم بخش کشاورزی ۱۱/۶ درصد، صنعت و معدن ۸/۶ درصد و خدمات ۳۴/۴ درصد بود.

نوسان سهم نفت در تولید ناخالص داخلی تابعی است از نوسان قیمت در بازارهای جهانی. در هنگام افزایش قیمت نفت و بالا رفتن درآمدهای حاصل از آن سهم سایر بخشها نسبت به آن کاهش و در هنگام پائین آمدن قیمت یا تولید نفت سهم سایر بخشها به طور نسبی افزایش یافته است. بنابراین افزایش یا کاهش سهم نفت در ارزش افزوده کشور تابع گسترش یا کاهش پایه صنعت نفت تلقی نمی‌شود. سهم گروههای مختلف اقتصاد در تولید ناخالص داخلی طی سالهای اخیر در جدول شماره یک نشان داده شده است.

بخشهای اقتصادی	۱۳۵۳	۱۳۵۶	۱۳۶۸	۱۳۶۹	۱۳۷۰	۱۳۷۱	۱۳۷۲	۱۳۷۳
نفت	۴۵/۴	۳۰/۴	۶/۳	۱۰/۵	۸/۱	۹	۱۷/۴	۱۸/۵
کشاورزی	۱۱/۶	۹/۷	۲۴/۵	۲۳/۴	۲۲/۸	۲۳/۶	۲۰/۵	۲۱/۱
صنایع و معادن	۸/۶	۹/۶	۱۷/۱	۱۷/۹	۱۹/۹	۱۹/۹	۱۸/۶	۱۸/۱
خدمات	۳۴/۴	۵۰/۳	۵۲/۱	۴۸/۲	۴۹/۲	۴۷/۵	۴۳/۵	۴۲/۳

جدول شماره ۱ - سهم گروههای اقتصادی در تولید ناخالص داخلی (به قیمت‌های جاری)

۱ - مأخذ ارقام خام - بانک مرکزی از کتاب حسابهای ملی ایران تا سال ۵۶ و خلاصه تحولات اقتصادی سال ۷۲ برای سالهای بعد گرفته شده است .

۲ - برای سال ۷۳ از برآورد مقدماتی بانک استفاده شده است.

۳ - برآورد فوق با احتساب کارمزد محاسبه شده است.

می‌گردید. به همین علت استفاده از تجهیزات مختلف برای استخراج نفت، نگهداری حلقه‌های چاه، ایستگاههای متعدد تنظیم فشار و پالایشگاهها هیچکدام نتوانست ریشه در بخشهای داخلی اقتصاد ایجاد کند. در سالهای بعد از انقلاب و بویژه در خلال برنامه پنجساله اول که فکر ساخت تجهیزات مورد نیاز صنعت نفت به تدریج قوت گرفت به طور نسبی و جزئی حرکتهایی به سمت داخلی شدن کارهای نفت بوجود آمد.^۱

وابستگی بخشهای دیگر اقتصاد به نفت از دو جهت است. جهت اول تأمین انرژی مورد نیاز بخشها^۱ و جهت دوم ارز حاصل از صادرات نفت که به صورت داده‌های مختلف به بخشهای اقتصادی تزریق می‌شود.

علی‌رغم وابستگی فوق، از ویژگیهای بسیار قابل توجه صنعت نفت این است که در طی سالهای متمادی، نفت همچنان یک صنعت خارجی^۲ باقیمانده و نتوانسته است موجبات گسترش پایه

البته باید اعتراف کرد که علی‌رغم آنکه سخت افزار صنعت نفت داخلی نشد اما با رشد سرمایه گذاری بر نیروی انسانی و آموزش و گرفتن تجربیات بسیار طولانی و زیاد، نرم افزار نفت به میزان بسیار قابل توجهی داخلی گردید، به طوری که در حال حاضر مدیریت پروژه‌های بالا دستی و پائین دستی به سادگی و با موفقیت توسط مهندسين و مدیران ایرانی انجام می‌گردد و از این لحاظ توانایی صادرات خدمات مهندسی نیز وجود دارد.^۷

بنابر این با توضیحات فوق به این نتیجه می‌رسیم که وابستگی اقتصاد کشور به بخش نفت بدلیل خارجی باقی ماندن این بخش محدود است و سهم نفت در گروه‌های اقتصادی در حال حاضر به زیر بیست درصد تنزل پیدا کرده است.

۲- وابستگی به درآمد ارزی نفت

علی‌رغم آنکه سهم نفت در تولید ناخالص داخلی به زیر بیست درصد می‌رسد و این بخش هنوز به یک صنعت نهادی - داخلی تبدیل نشده اما درآمد ارزی حاصل از آن وابستگی‌های شدیدی را در اقتصاد کلان ایجاد کرده است. وابستگی به درآمد ارزی حاصل از نفت از سه نظر زیر بسیار مهم و شدید است:

الف - درآمد ارزی دولت

دولت از نظر درآمد ارزی مورد نیاز به شدت به درآمد ارزی حاصل از صادرات نفت وابسته است. دولت مانند یک بنگاه اقتصادی عظیم درگیر فعالیتهای بسیار زیاد اقتصادی است و برای اجرای

پروژه‌های مختلف تولیدی و زیربنایی و همچنین تأمین نیازمندیهای کالایی مردم و یا خدمات خارجی نیاز هنگفتی به ارز دارد. بزرگترین منبع درآمد ارزی دولت صادرات نفت است که با نوسان در میزان صادرات یا قیمت آن برنامه‌های عظیم دولت در هر سه بخش سرمایه گذاری، واردات کالا و خرید خدمات خارجی به شدت تحت تأثیر قرار می‌گیرد.

در جدول شماره ۲ میزان وابستگی دولت به درآمد ارزی نفت در سال ۱۳۷۲ بالغ بر ۹۷/۸ درصد و در سال ۱۹۷۳ بالغ بر ۹۸/۶ درصد می‌گردد. درآمد ارزی حاصل از صادرات غیرنفتی معمولاً تحت تأثیر سیاست اخذ یا لغو پیمان ارزی بین ۰/۵ تا ۵ درصد نوسان داشته است. درآمدهای متفرقه که عبارتست از وجوه انتقالی و درآمدهای حاصل از سرمایه گذاریهای خارجی آنقدر ناچیز می‌باشد که اغلب در همین حدود ۱ الی ۳ درصد است. بنابر این نتیجه می‌گیریم که وابستگی دولت به درآمد ارزی نفت همواره بیش از ۹۵ درصد می‌باشد.

ب - درآمد ارزی کشور از دیدگاه تراز پرداختها

به نظر می‌رسد که مهمترین وابستگی دریافتهای ارزی، در تراز پرداختهای کشور باشد. دریافتهای ارزی کشور برای مصارف بخش دولتی، بخش عمومی و بخش خصوصی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

مجموع وجوه ارزی که به هرنحوی وارد کشور می‌گردد و با آن واردات انجام می‌شود اعم از اینکه در سیستم دولتی و بانکهای

۱۳۷۳		۱۳۷۲		
درصد	میلیون دلار	درصد	میلیون دلار	
۹۸/۶	۱۳۵۹۴	۹۷/۸	۱۳۰۸۶	درآمد حاصل از نفت و گاز
۰/۴	۵۸	۰	۰	ارز صادرات غیرنفتی
۰/۹	۱۳۱	۲/۲	۲۹۱	متفرقه
۱۰۰	۱۳۷۸۳	۱۰۰	۱۳۳۷۷	جمع

جدول شماره ۲ - درآمد ارزی دولت

مأخذ: بانک مرکزی - خلاصه دریافتهای ارزی

۱۳۷۳		۱۳۷۲		۱۳۶۸		
درصد	میلیون دلار	درصد	میلیون دلار	درصد	میلیون دلار	
۷۶/۴	۱۴۲۱۶	۷۹/۳	۱۴۳۳۳	۹۲	۱۲۰۳۷	صادرات نفت و گاز
۲۳/۶	۴۴۰۰	۲۰/۷	۳۷۴۷	۰.۸	۱۰۴۴	صادرات غیرنفتی
۱۰۰	۱۸۶۱۶	۱۰۰	۱۸۰۸۰	۱۰۰	۱۳۰۸۱	جمع

جدول شماره ۳ - درآمد ارزی کشور از دیدگاه تراز پرداختها

مأخذ: خلاصه تحولات اقتصادی بانک مرکزی در سال ۷۲

باید آن را از مهمترین دستاوردهای برنامه پنجساله اول اقتصادی به شمار آورد.

ج - درآمد مالی دولت

درآمد دولت در بودجه از سه منبع تأمین می‌شود، درآمد نفت و گاز، درآمدهای مالیاتی و سایر درآمدها که عموماً شامل درآمد حاصل از انحصارات و خدمات است. با توجه به اینکه درآمدهای مالیاتی کشور نسبت به تولید ناخالص داخلی در سطح نازلی قرار دارد^۱ لذا دولت برای اجرای برنامه‌های خود و تأمین هزینه‌های جاری مورد نیاز، به درآمدهای نفت اتکای زیادی دارد. این وابستگی در طی سالهای اخیر در جدول شماره ۴ نشان داده شده است. درآمد نفت و گاز در سال ۷۲ معادل ۷۲/۵ درصد و در

کشور و یا خارج از آن عمل کند در تراز پرداختها نشان داده می‌شود. بنابر این کلیه فعالیتهای اقتصادی دولت و بخش خصوصی و همچنین کلیه فعالیتهایی که دارای محتوایی ارزی است را شامل می‌گردد. میزان وابستگی این بخش از درآمدهای ارزی کشور به نفت بالغ بر ۷۶/۴ درصد می‌گردد.

در جدول شماره ۳ مشاهده می‌کنیم که وابستگی به ارز نفت در تراز پرداختها در سال ۱۳۶۸ بالغ بر ۹۲ درصد بود، اما با رشد چشمگیر صادرات غیرنفتی این رقم در سال ۱۳۷۲ ابتداء به ۷۹/۳ درصد و در سال ۱۳۷۳ به ۷۶/۴ درصد رسید. سهم صادرات غیرنفتی در طی این مدت از ۸ درصد در سال ۱۳۶۸ به ۲۳/۶ درصد در سال ۱۳۷۳ رسید. این روند باعث کاهش وابستگی به نفت و افزایش تنوع در اقتصاد کشور گردیده است که

درصد - میلیارد ریال

مجموع ۵ ساله برنامه دوم		۷۴	۷۳	۷۲	
۵۲/۷	۱۲۵۰۴۴	۶۱	۵۹	۷۲/۵	درآمد نفت و گاز
۲۶	۶۱۸۷۲	۱۹	۲۶	۲۰	مالیات
۲۱/۳	۵۰۳۹۴/۷	۲۰	۱۵	۷/۴	سایر
%۱۰۰	۲۳۷۳۱۱	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	

جدول شماره ۴ - درآمد مالی دولت

مأخذ: سازمان برنامه - کتاب عملکرد برنامه اول و قانون برنامه دوم.

متر مکعب گاز حدود ۱۴/۳ درصد ذخایر گاز جهان را دارا می‌باشد. اوپک خود دارای ۷۶/۶ درصد ذخایر نفت و ۴۰/۲ درصد ذخایر گاز جهان می‌باشد.^۹ بیشتر ذخایر نفت اوپک به ترتیب در کشورهای عربستان، عراق، امارات، کویت و بالاخره ایران قرار دارد. علی‌رغم آنکه ایران از نظر ذخایر نفت در رده آخر کشورهای بزرگ اوپک قرار گرفته اما از نظر ذخایر گاز اولین کشور اوپک بشمار می‌آید.

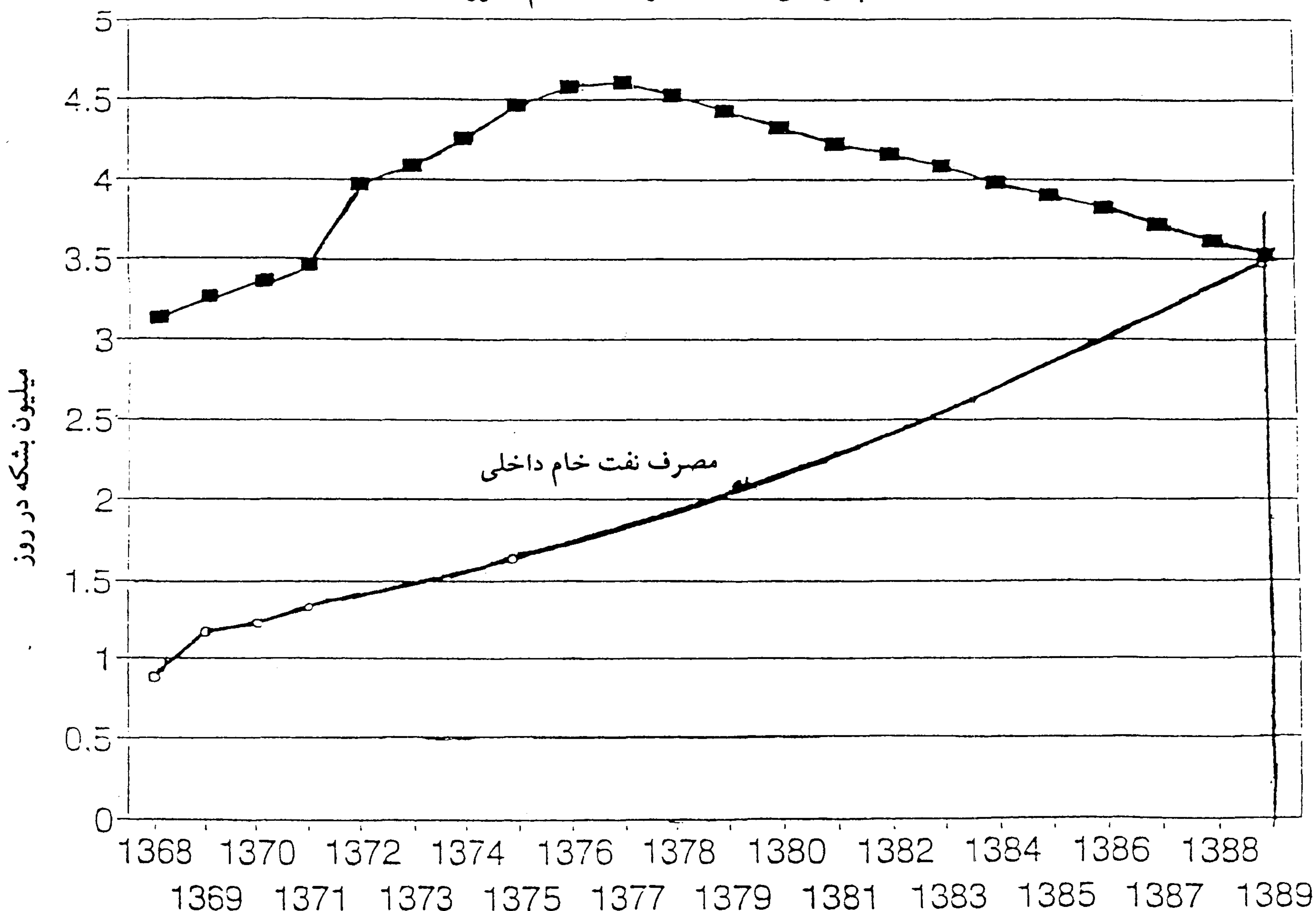
از مجموع ۹۵ میلیارد بشکه ذخایر موجود ۷۷ میلیارد بشکه آن به طور طبیعی یا اولیه قابل تولید می‌باشد و ۱۸ میلیارد بشکه آن می‌تواند برداشت ثانویه شود.^{۱۰} از ۷۷ میلیارد بشکه مجموع ذخایر از سال ۱۲۸۷، سال شروع استخراج نفت تا آغاز برنامه پنجساله اول معادل ۳۷/۵ میلیارد بشکه و در خلال برنامه پنجساله با آهنگ ۳/۶ میلیون بشکه در روز معادل ۶ میلیارد بشکه نفت مورد بهره برداری قرار گرفته است. جمع این میزان به ۴۳/۵

سال ۷۳ معادل ۵۹ درصد درآمد بودجه دولت را تشکیل می‌داده است. برای سال ۷۴ و پنج ساله برنامه دوم پیش بینی شده که به ترتیب ۶۱ درصد و ۵۲/۷ درصد از درآمدهای مورد نیاز را نفت و گاز تأمین نماید. از آنجا که بودجه و سیاستهای مالی ریشه اصلی تعیین میزان تورم در کشور بشمار می‌آید بنابراین تأمین درآمدهای مورد نیاز برای هزینه‌های جاری و سرمایه‌گذاری دولت از اهمیت فوق‌العاده برخوردار است، چه در صورت کاهش آن دولت به ناچار به سوی نوعی کسری مالی مستقیم یا غیرمستقیم روی می‌آورد که موجبات تورم را فراهم می‌کند.

وضعیت ذخایر نفت خام کشور

با توجه به وابستگی‌هایی که در بالا اشاره رفت باید معلوم کنیم که وضع ذخایر نفت کشور چگونه است. ایران با داشتن حدود ۹۵ میلیارد بشکه، حدود ۹/۳ درصد ذخایر نفت و با ۱۹/۸ تریلیون

پیش‌بینی تولید و مصرف نفت خام کشور



نمودار شماره ۵

مأخذ: عرضه و تقاضای انرژی و سهم نفت، مؤسسه مطالعات بین‌المللی انرژی، ۱۳۶۸ تا ۱۳۸۹

میلیارد بشکه می‌رسد. باقیمانده نفت قابل استحصال اولیه به ۳۳/۵ میلیارد بشکه بالغ می‌گردد^{۱۱} که چنانچه این مقدار نفت را با همان آهنگ ۳/۶ میلیون بشکه در روز استخراج کنیم ذخایر نفت طی حدود ۲۵ سال پایان می‌پذیرد.

تولید - مصرف و صادرات نفت

طبق برآوردهای انجام شده که در نمودار شماره ۵ مشخص است تولید نفت در سالهای ۷۷ و ۱۳۷۸ به بالاترین حد خود یعنی کمی بیش از ۴/۵ میلیون بشکه می‌رسد و سپس روند نزولی پیموده و در سال ۱۳۸۹ به مرز ۳/۵ میلیون بشکه در روز تقلیل پیدا می‌کند. از طرف دیگر مصرف نفت به شدت رو به افزایش نهاده و طی ۱۵ سال آینده به ۳/۵ میلیون بشکه در روز می‌رسد. بنابر این پیش‌بینی می‌شود که در سال ۱۳۸۹ منحنی تولید و مصرف نفت یکدیگر را قطع کنند. در این صورت صادرات نفت و درآمدهای حاصل از آن به صفر می‌رسد.

جدول شماره ۶ سناریوهای مختلفی را برای رشد مصرف نفت در نظر گرفته است. در سناریوی اول پیش‌بینی شده که چنانچه رشد مصرف با آهنگ فعلی ۶/۷ درصد افزایش یابد در سال ۱۳۸۹ نه تنها نفتی برای صادرات نخواهیم داشت بلکه با کمبودی

معادل ۴۵۱ هزار بشکه در روز مواجه خواهیم بود. اما به هر اندازه که مصرف داخلی نفت را کاهش بدهیم صادرات بیشتری خواهیم داشت.

سناریوی ۴ با توجه به لزوم کاهش مصرف به صورت تدریجی رشد مصرف به طور میانگین سالیانه ۳ درصد فرض شده است که در این صورت صادراتی معادل ۱۲۵۴ هزار بشکه در روز برای کشور خواهد داشت. بعبارت دیگر با رشد مصرف ۳ درصد در سال صادرات به نصف مقدار امروز تقلیل می‌یابد.

نکته مهمی که باید مورد توجه قرار گیرد این است که با توجه به شرایط، امکانات و آمادگی‌های اقتصادی - اجتماعی و سیاسی کشور به نظر نمی‌رسد جامعه ما آمادگی داشته باشد که تا ۱۵ سال دیگر بدون درآمدهای نفتی به زندگی خود در سطح نسبتاً معقولی ادامه دهد. بنابر این ضروری به نظر می‌آید که در کنار برنامه ریزی که برای جانشین کردن صادرات غیر نفتی بعمل می‌آید تمهیداتی، برای کاهش مصرف و متنوع تر ساختن استفاده از انرژی به عمل آید.^{۱۲} هرگونه اقدامی برای کاهش مصرف نفت، تنها زمان بیشتری برای تطابق با شرایط جدید به ما می‌دهد. بنابر این چاره اصلی کار در این است که صادرات غیرنفتی طی یک برنامه ریزی حساب شده به تدریج جای نفت را بگیرد.

صادرات	مصرف	تولید	
-۴۵۱	۳۹۵۱	۳۵۰۰۰	سناریوی ۱ رشد مصرف ۶/۷٪
۴۴۴	۳۰۵۶	۳۵۰۰	سناریوی ۲ رشد مصرف ۵٪
۸۷۸	۲۶۲۲	۳۵۰۰	سناریوی ۳ رشد مصرف ۴٪
۱۲۵۴	۲۲۴۶	۳۵۰۰	سناریوی ۴ رشد مصرف ۳٪

جدول شماره ۶ - تولید و مصرف نفت در سال ۱۳۸۹

مصرف داخلی در ۱۳۷۴ معادل ۱۴۰۰ هزار بشکه در روز فرض شده است.

مبحث دوم - صادرات غیرنفتی

با توجه به وضعیت صادرات نفت از یک طرف و وابستگی‌های شدید اقتصاد کلان کشور به درآمدهای ارزی از طرف دیگر چاره‌ای جز جایگزین کردن درآمدهای ارزی نفت با درآمدهای صادرات غیرنفتی وجود ندارد. بنابر این خارج از چارچوب بحثهای نظری متداول در ادبیات اقتصادی ایران در مورد سیاستهای جایگزین واردات و تشویق صادرات^{۱۳} یک حادته مهم در آینده‌ای نه چندان دور اتفاق خواهد افتاد و آن به صفر رسیدن درآمد ارزی حاصل از نفت است که باید جایگزین شود. این جایگزینی باید از هم اکنون با توجه به روند گذشته و حال و پتانسیل‌های موجود به عنوان یک هدف کلان اقتصادی برنامه‌ریزی شود. جامعه ما در سال ۱۳۸۹ با آهنگ رشد متوسط ۲ درصد در سال جمعیتی حدود ۸۵ میلیون نفر را در بر خواهد گرفت. مسلماً این جمعیت نیاز ارزی خواهد داشت و نمی‌توان فرض کرد که با صرفه جویی و یا سرمایه‌گذاریهای کاهش دهنده نیازهای ارزی می‌توان به روزی رسید که هیچگونه نیاز ارزی وجود نداشته باشد. بنابر این گریزی نیست جز اینکه از هم اکنون به فکر جایگزین کردن و متنوع ساختن درآمدهای ارزی به مقدار مورد نیاز باشیم.

ارزش و درصد رشد صادرات غیرنفتی

جدول شماره ۷ نشان می‌دهد که صادرات غیرنفتی در سال ۱۳۵۱ معادل ۴۳۹/۸ میلیون دلار بوده که در خلال ۵ سال بعد به طور میانگین از رشد معادل ۸/۴ درصد در سال برخوردار بوده و در سال ۱۳۵۶ به ۶۲۵ میلیون دلار رسیده است. در طی ۱۲ سال تا سال ۱۳۶۸ رشد متوسط سالیانه به ۵/۵ درصد محدود گردید. رشد کم دوران اول را باید به علت رشد شدید قیمت نفت و افزایش وابستگی به آن نسبت داد و علت محدود بودن رشد در دوران دوم را باید در مشکلات طبیعی دوران جنگ تحمیلی جستجو نمود. اما در دوران سوم یعنی از ابتدای برنامه اول و با اتخاذ سیاستهای تسهیل کننده ارزی امکانات بالقوه به حرکت درمی‌آید و رشد چشمگیری در صادرات غیرنفتی به وجود می‌آید. رشد متوسط سالیانه در طول سالهای بعد از ۶۸ تا ۷۳ معادل ۶۴/۳ درصد گردید که قابل مقایسه با هیچیک از دورانه‌های گذشته نیست. این رشد را در درجه اول باید به سیاستهای تسهیل کننده

سال	ارزش (میلیون دلار)	درصد رشد
۱۳۵۱	۴۳۹/۸	
۱۳۵۶	۶۲۵	۸/۴
۱۳۶۸	۱۰۴۴	۵/۵
۱۳۶۹	۱۳۱۲	۲۵
۱۳۷۰	۲۶۴۹	۱۰۲
۱۳۷۱	۲۹۸۸	۱۲/۸
۱۳۷۲	۳۷۴۷	۲۵/۴
۱۳۷۳	۴۴۰۰	۱۷/۴

جدول شماره ۷ - ارزش و درصد رشد صادرات غیرنفتی

مأخذ: بانک مرکزی و گمرک جمهوری اسلامی ایران.

(۱) و (۲) - میانگین پنج ساله

ارزی^{۱۴} و سپس به درک عمیق دولت و مردم از ضرورت انجام صادرات غیرنفتی و سیاستهای تشویقی برنامه نسبت داد. ترکیب صادرات غیرنفتی، را از دو نظر می‌توان بررسی کرد. اول از نظر سرمایه‌ای، واسطه‌ای و یا مصرفی بودن کالا است. در جدول شماره ۸ ملاحظه می‌شود که در سال ۱۳۵۱ صادرات کالای سرمایه‌ای کمتر از ۱ درصد بود و کالاهای اولیه و مصرفی هر کدام معادل ۵۰ و ۴۹ درصد را تشکیل می‌دادند. این وضعیت حکایت از عدم وجود پایه‌های صنعتی در کشور می‌کند. در سال ۱۳۵۶ صادرات کالاهای سرمایه‌ای به ۷/۸ درصد رسید که البته چنانچه در نوع کالاها دقت شود انواع خودروهای سنگین مونتاز شده در ایران را در برمی‌گیرد. بالا رفتن مقدار صادرات کالاهای مصرفی حکایت از رشد صنایع تولیدی دارد.

در طی برنامه اول توسعه اقتصادی در دو جهت تحول دیده می‌شود. جهت اول کاهش سهم صادرات مواد اولیه و واسطه‌ای است که حکایت از این دارد که تمایل صادرکنندگان این است که ارزش افزوده بیشتری روی کالا ایجاد کنند و سپس آن را صادر کنند. جهت دوم تحول در بخش صنعتی است. در بخش صنعتی سهم کالاهای سرمایه‌ای در حال افزایش است. سهم کالاهای

مصرفی نیز به علت راه افتادن کارخانجات و سرمایه‌گذاریهای تولیدی انجام شده افزایش یافته است. در حال حاضر سهم کالاهای مصرفی بالا و سهم کالاهای سرمایه‌ای پائین است. از این رو به نظر می‌رسد که گسترش پایه‌های صنعتی کشور باید به گونه‌ای باشد که بتواند علاوه بر کالاهای مصرفی، صادرکننده کالاهای سرمایه‌ای، ماشین‌آلات و تجهیزات نیز باشد.

سال	گروه کشاورزی	گروه صنعتی	کلوخه‌های کانی و فلزی
۱۳۵۱	۷۲/۳	۲۳/۳	۴/۴
۱۳۵۶	۷۰/۹	۲۱/۷	۷/۴
۱۳۶۸	۸۵/۷	۱۱/۷	۲/۶
۱۳۷۱	۶۷/۲	۳۱/۸	۱

جدول شماره ۹ - ترکیب صادرات غیرنفتی (گروه کالا - درصد)

مأخذ: آمار گمرک جمهوری اسلامی ایران

نسبت صادرات غیرنفتی به کل صادرات

از آنجا که صادرات غیرنفتی باید جانشین صادرات نفت گردد لازم است نسبت آن را به کل صادرات مورد توجه قرار دهیم. جدول شماره ۱۰ نشان می‌دهد که در سال ۱۳۵۱ صادرات غیرنفتی ۱۶ درصد کل صادرات را تشکیل می‌داده است. این وضعیت در حالی است که هنوز قیمت نفت افزایش پیدا نکرده است. اما در سال ۱۳۵۶ سهم صادرات غیرنفتی در کل صادرات به ۳ درصد تقلیل می‌یابد. علت این تغییر را باید در بالا رفتن قیمت نفت و افزایش وابستگی به آن دانست. اما در خلال سالهای جنگ تحمیلی و علی‌رغم مشکلات، سهم صادرات غیرنفتی بدلیل تأکید بر کاهش از وابستگی به نفت افزایش یافت تا آنکه در سال ۱۳۶۸ به ۷/۹ درصد رسید. سهم صادرات غیرنفتی در طی دوره اخیر ۷۳-۱۳۶۸ از ۷/۹ درصد به حدود ۲۴ درصد رسید.

افزایش سهم صادرات غیرنفتی به معنی کاهش میزان وابستگی به نفت تلقی می‌شود و به همین میزان پایه‌های صنعتی و اقتصادی کشور را متنوع می‌سازد. همانطور که در جدول ملاحظه می‌شود علی‌رغم کاهش شدید قیمت نفت از سال ۱۳۷۰ به بعد اما درآمدهای صادراتی کشور به واسطه افزایش صادرات غیرنفتی تقریباً ثابت مانده است. درآمد نفت در سالهای ۷۰، ۷۲ و ۷۳ به ترتیب از ۱۶۰۱۲ میلیون دلار به ۱۴۳۳۳ میلیون دلار و ۱۴۲۱۶ میلیون دلار کاهش یافت اما رشد صادرات غیرنفتی این کاهش را جبران نمود. این تحولات به معنی کاهش وابستگی به نفت می‌تواند تلقی شود.

در طی برنامه دوم پنجساله اقتصادی پیش بینی شده که صادرات غیرنفتی در پایان برنامه در سال ۱۳۷۹ به رقم ۶۱۶۵

سال	کالاهای سرمایه‌ای	اولیه و واسطه‌ای	مصرفی
۱۳۵۱	۰/۸	۵۰/۱	۴۹/۱
۱۳۵۶	۷/۸	۴۳/۷	۴۸/۵
۱۳۶۸	۰/۳۵	۲۹/۵	۷۰/۱
۱۳۷۱	۲/۶	۲۱/۸	۷۵/۶

جدول شماره ۸ - ترکیب صادرات غیرنفتی (درصد)

دوم ترکیب از نظر نوع کالا است. گروه کالاهای سنتی و کشاورزی، گروه صنعتی و کلوخه‌های کانی و فلزی. در دوره ۱۳۵۱ - ۱۳۵۶ اکثر کالاهای صادراتی کشور را کالاهای کشاورزی و صنایع دستی تشکیل می‌داد. چنانچه در جدول شماره ۹ مشاهده می‌شود بیش از ۷۰ درصد صادرات را فرش، پسته و خاویار و صنایع دستی در گروه کشاورزی شامل می‌شد. گروه صنعتی کمی بیش از ۲۰ درصد و کلوخه‌های کانی و فلزی بین ۴/۵ تا ۷/۵ درصد سهم در صادرات غیر نفتی داشتند. صادرات کلوخه‌های کانی و فلزی از کمترین ارزش افزوده ممکن برخوردار بوده و لازم می‌آمد که با راه اندازی برخی کارخانجات به سمت صادرات محصولات فرآوری شده روی آورند. در دوره ۷۳-۱۳۶۸ سهم گروه کشاورزی کاهش یافت. صادرات کلوخه‌های کانی و فلزی نیز به حداقل ممکن رسید و صادرات صنعتی سهم آنها را گرفت به طوری که در سال ۷۲ به حدود ۳۲ درصد رسید. با گسترش پایه‌های صنعتی کشور این سهم می‌تواند افزایش یابد. افزایش سهم صادرات صنعتی در جلوگیری از کاهش رابطه مبادله نیز بسیار موثر خواهد بود.^{۱۵}

صادرات غیرنفتی تشکیل می‌دهد. چنانچه به جدول شماره ۱۲ نگاه کنیم نسبت‌های موجود در کشورهای جهان را مشاهده می‌کنیم.

سال	کل صادرات	صادرات غیرنفتی	درصد
۱۳۵۱	۲۸۳۹	۴۳۹/۸	۱۶
۱۳۵۶	۲۱۳۳۹	۶۲۵	۳
۱۳۶۸	۱۳۰۸۱	۱۰۴۴	۷/۹
۱۳۷۰	۱۸۶۶۱	۲۶۴۹	۱۴/۲
۱۳۷۲	۱۸۰۸۰	۳۷۴۷	۲۰/۷
۱۳۷۳	۱۸۶۱۶	۴۴۰۰	۲۳/۶
۱۳۷۹	۲۲۰۶۱	۶۱۶۵	۲۷/۹

جدول شماره ۱۱ - نسبت صادرات به تولید ناخالص داخلی کشور
 مأخذ: بانک مرکزی. خلاصه تحولات اقتصادی ۷۲ برای سال ۷۳
 برآورد مقدماتی بانک مرکزی

(میلیارد دلار)

کشور	GDP	صادرات	درصد
کشورهای جهان	۲۲۳۹۱	۳۴۳۴	۱۵/۳
کشورهای توسعه یافته	۱۷۱۸۱	۲۴۸۹	۱۴/۵
کشورهای در حال توسعه	۳۸۴۰	۷۷۷/۵	۲۰
آلمان	۱۵۷۴	۴۰۳	۲۵
ترکیه	۱۰۸	۱۳/۶	۱۲/۵
مالزی	۱۱۶	۳۴	۲۹
کره	۲۸۳	۷۲	۲۵

جدول شماره ۱۲ - نسبت صادرات به GDP در کشورهای منتخب (۱۹۹۱)
 مأخذ: سالنامه آماری آنکاد ۱۹۹۳

متوسط این نسبت در جهان ۱۵/۳ درصد است. این نسبت در کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه به ترتیب به ۱۴/۵ و ۲۰ درصد می‌رسد. اما در کشورهای منتخب این نسبت به مراتب بالاتر است. گرچه در حال حاضر نسبت کل صادرات کشور به تولید ناخالص داخلی ۲۱ درصد است اما با توجه به توضیحاتی که درباره خارجی ماندن بخش نفت در مبحث اول داده شد نباید این نسبت را منعکس کننده وجود پایه‌های تنوع و تولید داخلی

سال	کل صادرات	صادرات غیرنفتی	درصد
۱۳۵۱	۲۸۳۹	۴۳۹/۸	۱۶
۱۳۵۶	۲۱۳۳۹	۶۲۵	۳
۱۳۶۸	۱۳۰۸۱	۱۰۴۴	۷/۹
۱۳۷۰	۱۸۶۶۱	۲۶۴۹	۱۴/۲
۱۳۷۲	۱۸۰۸۰	۳۷۴۷	۲۰/۷
۱۳۷۳	۱۸۶۱۶	۴۴۰۰	۲۳/۶
۱۳۷۹	۲۲۰۶۱	۶۱۶۵	۲۷/۹

جدول شماره ۱۰ - نسبت صادرات غیرنفتی به کل صادرات

مأخذ: گمرک - بانک مرکزی

۱ - جدول برنامه دوم.

میلیون دلار برسد. در این صورت سهم صادرات غیرنفتی به حدود ۲۸ درصد بالغ خواهد شد. با مشاهده این ارقام چنین می‌توان گفت که اگر سال ۱۳۸۹ را به عنوان سال هدف برای جانشینی صادرات غیرنفتی فرض کنیم. باید تا ۱۵ سال دیگر $\frac{۳}{۴}$ از راه باقیمانده طی شود. در حال حاضر صادرات غیرنفتی $\frac{۱}{۴}$ کل صادرات را تشکیل می‌دهد و باید تا سال ۱۳۸۹ مقدار $\frac{۳}{۴}$ دیگر را جبران کند. در این صورت پرسشی که متبادر به ذهن می‌شود این است که اگر تا سال ۱۳۷۹ فقط ۲۸ درصد کل صادرات توسط صادرات غیرنفتی جبران شود آیا می‌توان امیدوار بود که باقیمانده آن یعنی ۷۲ درصد ظرف ۱۰ سال باقیمانده جانشین شود. چون پاسخ به طور طبیعی منفی به نظر می‌آید بنابراین ناگزیریم که برآهنگ رشد آن بیافزاییم.

نسبت صادرات به تولید ناخالص داخلی

نسبت صادرات غیرنفتی به تولید ناخالص داخلی کشور در خلال سالهای ۷۳-۱۳۶۸ رشد چشمگیری داشته است. صادرات غیرنفتی در سال ۱۳۶۸ معادل ۰/۲۷ درصد و در سال ۱۳۷۳ معادل حدود ۵ درصد بالغ گردید. البته نسبت کل صادرات کشور به تولید ناخالص داخلی به ۲۱ درصد می‌رسد که ۵ درصد آن را

۱۳۷۳	۱۳۶۸	
۱۸۶۱۶	۱۳۰۸۱	مجموع درآمد ارزی کشور (میلیون دلار)
۶۲	۵۵	جمعیت (میلیون نفر)
۳۰۰	۲۳۷	سهم سرانه ارزی صادرات (دلار)
۸۵۲۰۰	-	تولید ناخالص داخلی (میلیون دلار)
۱۳۷۵	-	درآمد سرانه

جدول شماره ۱۳ - شاخصهای سرانه ارزی ایران

مأخذ: ارقام خام - بانک مرکزی - مرکز آمار

نگیریم. و این مقدار حداقل آهنگ حرکتی خواهد بود که کمتر از آن به معنی کاهش تدریجی سطح زندگی تلقی می‌شود. در جدول شماره ۱۴ نتیجه محاسباتی که بر اساس فروض فوق انجام گرفته نشان داده شده است.

۱۳۸۹	۱۳۸۹	—
(SDR)	(برحسب طلا)	—
۲۱۱۸	۱۸۲۷	درآمد سرانه (دلار)
۴۶۲	۳۹۹	سهم ارزی سرانه صادرات (دلار)
۳۹۲۷۰	۳۳۹۱۵	صادرات (میلیون دلار)
۱۸۰۰۳۰	۱۵۵۲۹۵	تولید ناخالص داخلی (میلیون دلار)

جدول شماره ۱۴ - ارقام سرانه ارزی در سال ۱۳۸۹ به میزان درآمد سرانه و سهم ارزی سرانه

صادرات سال ۱۳۷۳

سهم سرانه ارز صادرات در سال پایه ۱۳۷۳ معادل ۳۰۰ دلار و درآمد سرانه معادل ۱۳۷۵ دلار فرض شده است. تعیین مقادیر فوق به نرخ ثابت بر اساس دو پایه ارزش برابری دلار با طلا و SDR محاسبه گردیده است. بر این دو پایه درآمد سرانه در سال مورد نظر به نرخ ثابت معادل ۱۷۹۲ و ۲۱۱۸ دلار می‌گردد و سهم سرانه ارزی به نرخ ثابت معادل ۳۹۹ دلار و ۴۶۲ دلار می‌شود.^{۱۸}

دانش مدیریت - شماره ۲۷ و ۲۸ - زمستان ۱۳۷۳ و بهار ۱۳۷۴ - ۱۳

دانست. در واقع ۱۵ درصد این نسبت مربوط به یک بخش نفت و ۵ درصد آن مربوط به صادرات غیرنفتی است. بنابر این افزایش صادرات غیرنفتی علاوه بر اینکه موجبات جانشینی درآمدهای ارزی را فراهم می‌کند در ایجاد ارزش افزوده متنوع و گسترش پایه‌های تولیدی و صنعتی کشور کمک فراوان می‌نماید.

هدف‌گذاری برای صادرات غیرنفتی

مباحث قبلی ضرورت انتخاب صادرات غیرنفتی به عنوان یک هدف اقتصادی کلان در برنامه‌ریزی‌های بلند مدت را مورد تأکید قرار داد. روند تحولات گذشته و حال نیز پتانسیل‌های موجود را نمایان ساخت. هدف‌گذاری کمی برای صادرات غیرنفتی به منظور جانشین کردن آن باید در برگیرنده دو رقم اساسی باشد. اول سهم سرانه ارزی حاصل از صادرات، دوم درآمد سرانه. رقم اول تعیین‌کننده میزان نیاز ارزی کشور و مقدار لازم برای جانشینی مجموع صادرات است. رقم دوم از یک طرف سطح زندگی و میزان برخورداری آنان را نشان می‌دهد و از طرف دیگر پایه تولیدی و صنعتی لازم برای تأمین صادرات غیرنفتی مورد نیاز را ایجاد می‌کند. بدون داشتن تولید ناخالص داخلی بالا نمی‌توان انتظار افزایش صادرات غیرنفتی را داشت. عکس این حالت نیز صادق است. صادرات غیرنفتی می‌تواند از طریق گسترش ارتباطات تولیدی و زیربنائی تولید ناخالص داخلی را افزایش دهد.^{۱۶} برای این هدف‌گذاری ارقام سرانه ارزی را مورد توجه قرار می‌دهیم. سهم سرانه ارزی صادرات در سال ۱۳۵۶ بالغ بر ۷۶۰ دلار بود و با توجه به بالا بودن درآمدهای نفتی درآمد سرانه نیز معادل ۲۳۷۰ دلار می‌گردید. در سال ۱۳۶۷ با افزایش جمعیت و کاهش درآمدهای صادراتی سهم سرانه ارزی صادرات به ۱۶۶ دلار کاهش یافت.^{۱۷} همانطور که در جدول شماره ۱۳ ملاحظه می‌شود سهم سرانه ارزی صادرات در سال ۱۳۶۸ به ۲۳۷ دلار و در سال ۱۳۷۳ به ۳۰۰ دلار به قیمت جاری رسید و درآمد سرانه کشور در سال ۱۳۷۳ بالغ بر حدود ۱۳۷۵ دلار گردید.

چنانچه بخواهیم با آهنگ ملایم حرکت کنیم باید سرانه ارزی صادرات و درآمد سرانه را در سال ۱۳۸۹ حداقل به نرخ ثابت معادل مقدار آن در سال ۱۳۷۳ قرار دهیم. این آهنگ حرکت به معنی آن است که به نرخ ثابت هیچگونه رشدی برای کشور در نظر

۱۳۸۹	۱۳۷۹	۱۳۷۳	
۱۳۸۱۰	۶۱۶۵	۴۱۱۹/۹	سناریوی ۱ رشد سالیانه ۸/۴ درصد طبق برنامه دوم
۲۰۲۲۱	۷۷۹۵	۴۴۰۰	سناریوی ۲ رشد سالیانه ۱۰ درصد
۲۸۹۶۵	۸۹۲۰	۴۴۰۰	سناریوی ۳ رشد سالیانه ۱۲/۵ درصد
۳۵۸۰۳	۹۶۵۸	۴۴۰۰	سناریوی ۴ رشد سالیانه ۱۴ درصد

جدول شماره ۱۵ - رشد صادرات غیرنفتی در سالهای آتی

سناریوی ۲ و ۳ نشان می‌دهد که آهنگ رشد انتخابی تکافوی صادرات مورد نیاز کشور در سال ۱۳۸۹ را نخواهد داد. سناریوی ۴ با انتخاب آهنگ رشد ۱۴ درصد صادرات را در پایان برنامه دوم به ۹/۶ میلیارد دلار و در سال ۱۳۸۹ به ۳۶ میلیارد دلار خواهد رساند. اگر این ارقام را با میزان صادرات در گذشته و وضع صادرات نفت در آینده مقایسه کنیم دو نتیجه می‌گیریم. نتیجه اول این است که رشد صادرات کمتر از ۱۴ درصد نمی‌تواند قابل قبول باشد زیرا تکافوی میزان صادرات مورد نیاز کشور را نخواهد داد. حتی اگر بخواهیم به ارقام سرانه ارزی مندرج در جدول شماره ۱۴ با احتساب نرخ برابری دلار SDR برسیم بایستی آهنگ رشد را از این هم کمی بالاتر ببریم. نتیجه دوم این است که با توجه به نرخ رشد صادرات غیرنفتی در سالهای برنامه اول که به طور متوسط سالیانه ۶۴ درصد بوده، و در سالهای پایانی برنامه و پس از پرشدن ظرفیت‌های تولیدی موجود به کمی پائین‌تر از ۲۰ درصد رسیده، تعیین نرخ رشد بین ۱۴ تا ۱۷ درصد غیر واقع بینانه و غیر عملی نخواهد بود. بنابراین با در نظر گرفتن میزان نیاز آتی ما به درآمد ارزی حاصل از صادرات غیرنفتی که باید جانشین صادرات نفتی شود و با عنایت به پتانسیل موجود لازم است حداقل نرخ رشد

برای حصول به ارقام فوق یا به عبارت صحیح‌تر برای حفظ وضع موجود و جلوگیری از کاهش سطح تولید ملی و شرایط زندگی مردم باید تولید ناخالص داخلی و صادرات کشور ظرف ۱۵ سال آینده به حسب طلا به ترتیب به ارقام ۱۵۵۲۹۵ میلیون دلار و ۳۳۹۱۵ میلیون دلار و به حسب SDR به ارقام ۱۸۰۰۳۰ و ۳۹۲۷۰ میلیون دلار بالغ گردد. چون ارقام شاخص خرده‌فروشی و عمده‌فروشی آمریکا به رقم محاسبه بر اساس SDR نزدیکتر است بنابر این ارقام ۳۹۲۷۰ میلیون دلار برای صادرات و ۱۸۰۰۳۰ میلیون دلار برای تولید ناخالص داخلی را باید به عنوان هدف قرار داد.

بنابر این نکته اساسی این است که باید برای ۱۵ سال آینده کشور طوری برنامه ریزی شود که تولید ناخالص داخلی به بیش از ۲ برابر افزایش یابد و صادرات غیرنفتی به حدود ۹ برابر میزان امروز بالغ گردد، تا آنکه بتوان سطح زندگی امروز را نگهداری نمود. چنانچه ارقام به همین صورت افزایش یابد نسبت کل صادرات به تولید ناخالص داخلی به حدود ۲۲ درصد بالغ می‌گردد که در واقع معادل متوسط کشورهای در حال توسعه امروز می‌باشد.

برای حصول به تولید ناخالص داخلی مورد نظر باید این متغیر به طور متوسط سالیانه ۷/۴ درصد رشد داشته باشد. حداقل رشد لازم برای حصول به رقم حداقل جدول به طور متوسط سالیانه ۵/۲ درصد خواهد بود. به عبارت دیگر برای دست یابی به تولید ناخالص ملی معادل ۱۸۰ میلیارد دلار لازم است به نرخ ثابت سالانه ۵/۱ درصد رشد نسبت به سال قبل بوجود آید.

رشد صادرات غیرنفتی

برای رسیدن به ارقام صادرات غیرنفتی مورد نیاز، نرخ رشد آن را مورد توجه قرار می‌دهیم. جدول شماره ۱۵ سناریوهای مختلف را در این خصوص آزموده است. سناریوی اول مربوط به هدف‌گیری برنامه دوم پنجساله اقتصادی - اجتماعی است که رشد متوسط سالیانه آن را ۸/۴ درصد قراردادده است.^{۱۹} با این آهنگ در پایان برنامه اول ۶۱۶۵ میلیون دلار و در سال موعود به ۱۳۸۱۰ میلیون دلار صادرات غیرنفتی می‌رسیم. این مبلغ به معنی آنست که بین ۲۰ الی ۲۵ میلیارد دلار از رقم مورد نیاز کم خواهیم داشت.

صادرات غیرنفتی را از هم اکنون و در برنامه دوم، به صورتی تعیین کنیم که متوسط رشد سالیانه آن ظرف پانزده سال آتی معادل ۱۴ تا ۱۷ درصد گردد.

مبحث سوم: سیاستها و اقدامات ضروری آینده

بدیهی است که برای رسیدن به هدفهای برآورد شده فوق در مورد صادرات غیرنفتی و تولید ناخالص داخلی لازم است مجموعه‌ای از سیاستهای کمی و کیفی به اجرا درآید تا هم زمینه‌های لازم جهت حصول به اهداف فوق را فراهم آورد و هم عوامل رشد را در حد مطلوب به حرکت درآورد. این مقاله قصد ندارد که طرح جامع برای یک برنامه ریزی کلان و همه جانبه ارائه دهد بلکه به چند مورد اساسی به عنوان ضروری ترین اقدامات به شرح زیر اشاره می‌نماید.

۱- تصحیح ساختار تولید و سرمایه گذاری

ساختار سرمایه گذاری و تولید در بخش واقعی اقتصاد ایران مؤثرترین عامل در شکل دهی به ساختار تولید کلی کشور و همچنین چگونگی و میزان درآمد و مصرف ارزی کشور می‌تواند به شمار آید. بر همین اساس میزان مصرف ارزی یا درآمدهای ارزی غیرنفتی در واقع بیشتر تابع سرمایه گذاری و تولید در بخش واقعی می‌باشد. ملاحظه درصد واردات کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای که برای بخش واقعی اقتصاد وارد می‌شود نسبت به کل واردات نشان می‌دهد که عمده مصرف ارزی کشور را نیازهای ارزی بخش واقعی تشکیل می‌دهد. بنابر آمار جدول شماره ۱۶ معلوم می‌شود که بیشترین نیاز ارزی کشور را بخش واقعی اقتصاد یعنی گروه کشاورزی، نفت و صنایع و معادن رقم می‌زند.^{۲۰}

علت نیاز ارزی شدید بخش واقعی و عدم درآمد کافی این بخش را باید در ساختار این بخش جستجو نمود. ساختار این بخش که عمدتاً در صنایع و معادن و کشاورزی خلاصه می‌شود در واقع تابعی از هدف و مأموریت تعیین شده برای این بخش بوده است. از آنجا که نفت به عنوان یک منبع درآمد قابل اطمینان می‌توانست ارز مورد نیاز کشور را به طور نسبی تأمین نماید بنابراین این رشد بخشهای دیگر به طور مستقل صورت نگرفت. در طراحی بخشهای صنعت، کشاورزی و معدن با همین اولویت زمانی در دهه ۱۳۴۰ دوران برنامه چهارم عمرانی رابطه وابسته‌ای بین این بخش و بخش نفت بوجود آمد که متأسفانه تاکنون ادامه دارد.

این رابطه وابسته ناشی از نوع هدف و مأموریتی بود که برای بخش واقعی بویژه صنعت تعریف شده بود. اصل در اقتصاد نفتی بر این بود که بخش نفت درآمد ارزی مورد نیاز کشور را تأمین کند و با این درآمد ارزی کالاهای مورد نیاز کشور از خارج خریداری گردد. زمانی که کشور به توسعه تولید و سرمایه گذاری و گسترش بخش صنعتی و تکنولوژیک روی آورد بازهم متکی بر همان منابع نفتی بود. استدلال محوری این بود که بجای ورود کالای خارجی در داخل کشور صنعتی بوجود آید که با ارزش کمتری بتواند همان کالا یا مشابه آن را تولید کند. بر اساس این نحوه تفکر در کنار واردات کالا به تدریج واردات ماشین آلات و کارخانجات و همچنین مواد اولیه برای تولید کالاهای داخلی آغاز گردید. توسعه صنایع کشور در این جهت تکامل خود را پیمود. هر کالایی با هر مقدار از فرآیند تولید آن که می‌توانست در داخل کشور انجام شود تنها به شرط آنکه از کالای ساخته شده خارجی دارای ارزش کمتری باشد با استدلال صرفه جویی ارزی توجیه لازم برای سرمایه گذاری و

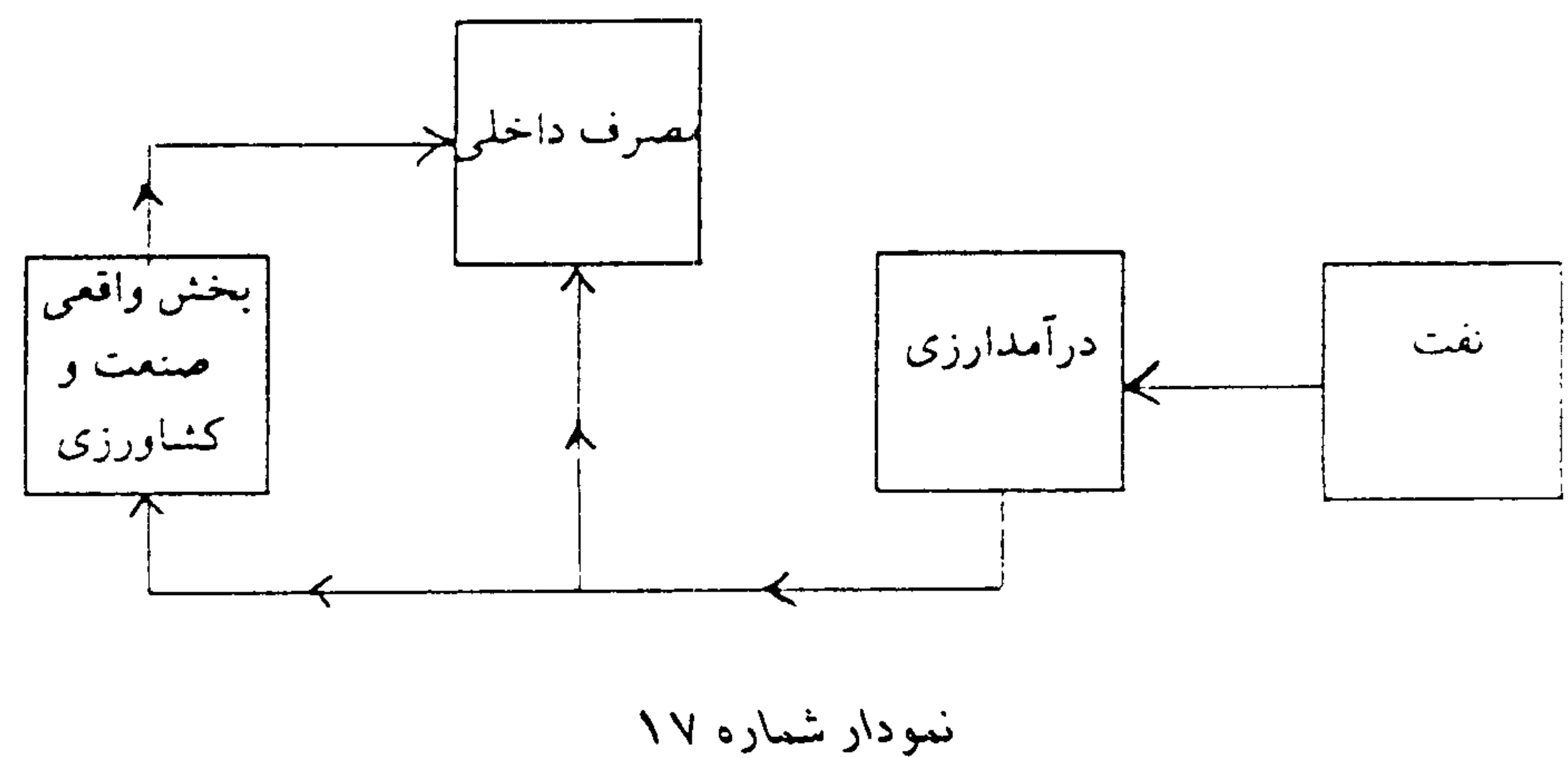
سال	۵۶	۵۸	۶۰	۶۲	۶۴	۶۶	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲
۱- واردات کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای (نیاز ارزی بخش واقعی)	۸۱/۴	۷۳/۶	۷۶/۸	۸۳/۹	۸۶/۹	۸۲/۳	۸۱/۷	۸۶/۶	۸۸/۴	۸۷	۸۷
۲- واردات کالاهای مصرفی (نیاز ارزی مستقل)	۱۸/۶	۲۶/۴	۲۳/۲	۱۶/۱	۱۳/۱	۱۷/۷	۱۸/۳	۱۳/۴	۱۱/۶	۱۳	۱۳

جدول شماره ۱۶ - واردات کالا به تفکیک گروه کالاها

مأخذ: آمار گمرک جمهوری اسلامی ایران.

تولید پیدا می‌کرد. بنابر این تقریباً همه نوع کالا می‌توانست جزء کالاهای به اصطلاح ساخت داخل و صرفه‌جویی ارزی قرار گیرد. در این شیوه توسعه هدف و مأموریت صنعت و یا به طور عام بخش واقعی در تولید کالای مورد نیاز کشور تعریف می‌شد. به عبارت دیگر از بخش واقعی خواسته می‌شد که با گرفتن ارز کمتری مشابه کالای وارداتی و خارجی را در اختیار مصرف‌کننده قرار دهد. بنابر این تولید کالای نهایی مصرفی کشور به عنوان هدف اصلی سرمایه‌گذاری در این بخش قرار گرفته بود. این ارتباطات بتدریج که گسترش یافت منجر به ایجاد یک سیکل باز و وابسته در اقتصاد کلان کشور گردید.

نمودار شماره ۱۷ نشان‌دهنده ارتباطات موجود می‌باشد.



همانطور که در نمودار شماره ۱۷ مشاهده می‌گردد نفت تأمین‌کننده ارز مورد نیاز کشور بشمار می‌آید که ارز مورد نیاز خزانه کشور را تأمین می‌کند. بخش عمده‌ای از این ارز به بخش واقعی صنعت و کشاورزی داده می‌شود تا آنها به نوبه خود به تولید کالا بپردازند و آن را در اختیار مصرف‌کنندگان قرار دهند. در نتیجه این رابطه یک سیکل باز تشکیل می‌شود که بویژه فعالیت در بخش واقعی صنعت و کشاورزی را تابعی از درآمد ارزی و نفت می‌گرداند. تا زمانی که صادرات نفت به خوبی انجام می‌شود و درآمد ارزی لازم به میزان کافی حاصل می‌شود بخش واقعی نیز فعال و پویا انجام وظیفه می‌کند، لاقلاً سطح اشتغال را در حدود مورد نظر نگهداری می‌کند. اما به محض آنکه صادرات نفت تحت تأثیر هر کدام از عوامل درون یا برون از درآمد ارزی لازم را ارائه نکرد، بلافاصله صنعت کشور دچار مشکل می‌شود و نه تنها تولید کالا بلکه اشتغال را نیز تحت تأثیر منفی خود قرار می‌دهد.

این رابطه وابسته طی سالیان دراز و علی‌رغم صرف میلیاردها دلار هزینه هنوز اصلاح نشده است. در حالی که بخش صنعت و

کشاورزی حدود ۶۸ درصد از درآمد ارزی کشور را جذب کرده و برای واردات خود هزینه می‌کنند اما در مقابل تنها ۳۹ درصد از تولید ناخالص داخلی و فقط ۲۳/۶ درصد از درآمد ارزی کشور را ارائه می‌دهند. جدول شماره ۱۸ میزان مصرف ارزی از یک سو و ارزش افزوده و درآمد ارزی از سوی دیگر را نشان می‌دهد.

ارقام جدول شماره ۱۸ فوق‌گویی این واقعیت است که رابطه فوق نمی‌تواند پایدار باشد و به تدریج در طول زمان موجبات وابستگی بیشتر و کاهش سطح زندگی را فراهم می‌آورد.

۱۰۰	نیاز ارزی کل کشور
۸۷	نیاز ارزی بخش واقعی
۱۹	نیاز ارزی نفت
۶۸	نیاز ارزی بخش واقعی (بدون نفت)
۳۹	سهم در تولید ناخالص داخلی
۲۳/۶	درآمد ارزی از کل

جدول شماره ۱۸ - مقایسه مصرف ارزی با ارزش افزوده و درآمد

ارزی بخش واقعی (درصد) (۱۳۷۳)

برای اصلاح رابطه وابسته فوق لازم است در تعریف هدف و مأموریت سرمایه‌گذاری و تولید در بخش صنعتی تجدید نظر اساسی بوجود آید. به نظر می‌رسد اگر بخواهیم شرایطی را در نظر آوریم که بدون اتکاء به درآمدهای نفتی اقتصاد را اداره کنیم باید هدف خود را از سرمایه‌گذاری و تولید در بخش واقعی، ایجاد درآمد ارزی مورد نیاز کشور قرار دهیم. ایجاد سازمان عظیم صنعتی، معدنی و کشاورزی با صرف میلیاردها دلار از ثروت نفتی کشور باید در درجه اول درآمد ارزی مورد نیاز کشور را تأمین نموده و سپس کالاهای مصرفی را تولید کند.

بنابراین مأموریت اول صنعت از تولید کالا فراتر رفته و درآمدزایی ارزی تعیین می‌گردد. در این صورت بجای آنکه صرفاً تولید کالا آن هم برای بازار داخلی هدف باشد هدف ایجاد چارچوبی وسیع‌تر است که در آن مجموعه‌ای از اهداف نظیر، تولید کالای قابل رقابت، اخذ سهمی از بازار خارجی، تأمین ارز

مورد نیاز کشور، تأمین کالای مورد نیاز داخل، نگهداری قدرت رقابتی تکنولوژیک خود در سطح رقبای بالفعل و بالقوه و نظایر آن مورد نظر خواهد بود در این صورت رابطه باز و وابسته قبلی به صورت نمودار شماره ۱۹ درخواهد آمد.

در این نمودار همانطور که ملاحظه می‌شود بخش واقعی درجه اول با صادرات غیرنفتی ارز لازم را برای خزانه ارزی کشور تأمین می‌کند و از آن طریق مجدداً ارز مورد نیاز خود را به دست می‌آورد و به این ترتیب از نفت مستقل می‌گردد.

وضعیت کنونی بخش واقعی به طور کلی و بخش صنعت بطور خاص نیازمند این دگرگونی است. برای این دگرگونی لازم است هدف و مأموریت سرمایه‌گذاری و تولید در این بخش تغییر یابد و سیاست سرمایه‌گذاری و اعطای موافقت اصولی، تعیین اولویتها و اعطای سوبسیدهای مختلف و انگیزه‌های مالیاتی باید در جهت ایجاد یک سیکل بسته و تقویت‌کننده درآمد. حداقل باید این بخش بتواند نیاز ارزی خود را به دست آورد. استدلال بسیار قوی در این زمینه ناشی از تجربه‌ای است که طی چند دهه گذشته بدست آمده است. در طی این سالها سرمایه‌گذاری با هدف صرفه جویی ارزی نتوانسته است مصرف ارزی را بکاهد بلکه وابستگی بیشتری را نسبت به ارز نفت بوجود آورده است.^{۲۱} فراموش نشود

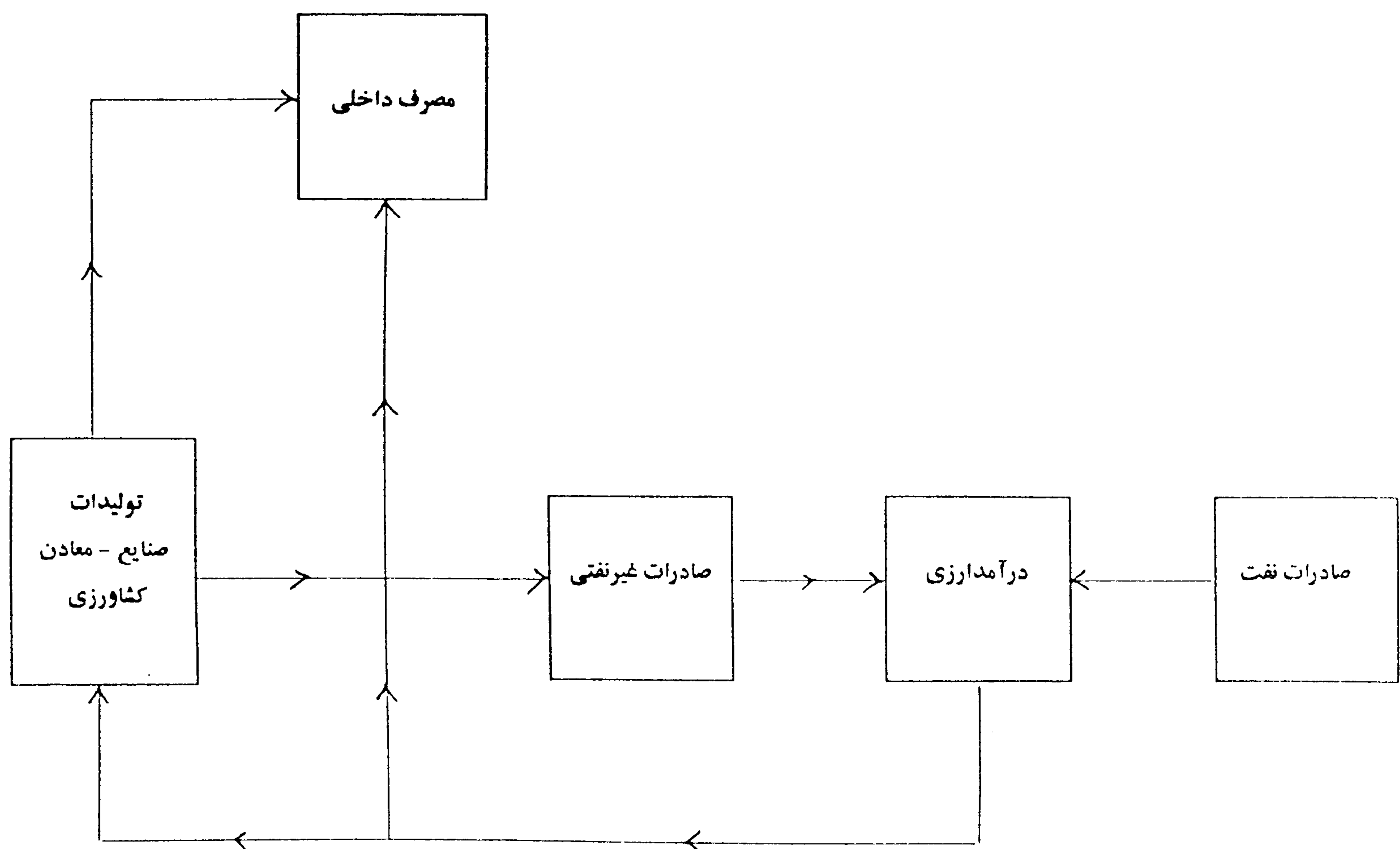
که اگر سرمایه‌گذاری در بخش زیربنایی و برخی صنایع استراتژیک دارای توجیه اقتصادی و مالی و ارزی بوده به این معنا نیست که سرمایه‌گذاری در بخش تولیدی نیز همین وضع را داراست.

اکنون که به یمن اصلاحات نسبی که در نرخ ارز به عمل آمده و هزینه‌ها را شفاف ساخته به راحتی می‌توان توجیه اقتصادی و مالی سرمایه‌گذاریها را به طرز صحیح بدست آورد زمان خوبی برای این تجدید نظر کلی فراهم آمده است.^{۲۲}

۲- خلق مزیت‌های نسبی

در این مورد می‌خواهیم به یک سؤال اساسی در زمینه اینکه آیا اصولاً یک کشور در حال توسعه در دنیای رقابت‌های فشرده کنونی جایی برای تخصص در تولید کالا و ایجاد مزیت نسبی دارد یا خیر پاسخ بدهیم.

در این زمینه باید گفت که اصولاً چنانچه هزینه تولید کالایی به دلیل استفاده از عوامل تولید ارزان قیمت داخلی در مقایسه با هزینه تولید آن در کشورهای دیگر کمتر باشد اساساً مزیت مطلق بوجود می‌آید و طبعاً تا زمانی که کالای مورد نظر با هزینه کمتر تولید می‌شود با استفاده از مزیت مطلق می‌توان در آن کالا



تخصص بوجود آورد و صادرات آن را تضمین نمود.

اما حتی در صورتیکه هزینه تولید کالایی بیشتر از هزینه تولید آن کالا در کشورهای توسعه یافته باشد باز هم باید بنابر اصل مزیت نسبی آن را با سایر کالاهای دیگر مقایسه نمود. اگر کشور توسعه یافته بتواند چند کالا را با هزینه کمتر تولید کند مطمئناً ترجیح خواهد داد که کالایی را انتخاب کند که به طور نسبی برایش ارزش افزوده بیشتر و هزینه فرصت کمتر در بردارد، به همین لحاظ تخصص در کالای مورد نظر کشور در حال توسعه را به آن واگذار می‌نماید. این رابطه چیزی جز توضیح اصل مزیت نسبی براساس هزینه فرصت نیست. اگر کشور توسعه یافته‌ای هم در تولید کامپیوتر و هم در تولید منسوجات هزینه کمتری را در مقایسه با کشور در حال توسعه دارد اما بدلیل ارزش افزوده بیشتر و هزینه فرصت کمتر ترجیح خواهد داد در تولید کامپیوتر تخصص پیدا کند و تولید منسوجات را به کشور دیگری واگذار نماید.^{۲۳}

اما علاوه بر استدلال فوق نکته مهم دیگری که مطرح می‌شود این است که مزیت نسبی امری است پویا و در طول زمان و با درجه توسعه و پیشرفت کشورها تغییر پیدا می‌کند. بنابراین کشوری که در مراحل اولیه یا میانی توسعه خود ترجیح می‌دهد مثلاً منسوجات را بجای مواد اولیه تولید کرده و در آن تخصص یابد در مراحل بعدی توسعه خود و با برخورداری از دانش فنی و تکنولوژیک خود ترجیح خواهد داد که به تولیدات دیگری روی آورد که هزینه فرصت کمتری برای او در بر خواهد داشت. نظریه های سیکل تولید کالا و فاصله تقلید ابداعات نیز گویای همین پویایی است.^{۲۴} تخصص در تولید یک کالا ممکن است در مرحله اول ابداع آن در انحصار کشور ابداع کننده آن باشد اما در مراحل بعدی که دیگران آنرا تقلید می‌کنند یا آن کالا را تکامل می‌دهند و یا حتی در روش تولید آن ابداعات جدیدی بوجود می‌آورند به طور نسبی در آن مزیت پیدا کرده و تخصص در تولید را از آن خود می‌سازند. بنابر این تخصص در تولید کالا و داشتن مزیت نسبی در آن برای همیشه در انحصار یک کشور باقی نمی‌ماند بلکه به عوامل زیادی از قبیل ابداعات در کالا، یا در روش تولید آن و یا حتی به درجه توسعه و پیشرفته تکنولوژیک کشورها ارتباط دارد و در نتیجه تخصص و مزیت نسبی را از کشوری به کشور دیگر منتقل می‌سازد. به همین دلیل است که حصول به مزیت نسبی در مجموعه‌ای از کالاها برای یک کشور در حال توسعه نه تنها

غیرممکن نیست بلکه در صورت برنامه ریزی و هوشیاری قابل حصول است.

نکته آخری که در این زمینه وجود دارد این است که علاوه بر فرصتهای فوق، با اتخاذ یک سیاست استراتژیک بازرگانی^{۲۵} و با تعیین یک هدف استراتژیک صادراتی می‌توان با خلق مزیت نسبی به درصد تعیین شده‌ای از بازار جهانی دست پیدا کرد. صادرات جهان در سال ۱۹۹۴ به حدود ۴۰۰۰ میلیارد دلار رسیده است، حدود ۷۲ درصد این صادرات را کشورهای توسعه یافته با نظام آزاد خریداری می‌کنند. سهم جامعه اقتصادی اروپا از این مقدار ۴۰ درصد، ژاپن ۶ درصد و آمریکا ۱۴ درصد و بقیه کشورها ۱۲ درصد است. سهم کشورهای اروپای شرقی و چین و کره شمالی روی هم رفته ۵ درصد و بالاخره کشورهای در حال توسعه ۲۳ درصد می‌باشد.^{۲۶} بنابراین معلوم می‌شود که حداقل بازاری معادل ۲۸۸۰ میلیارد دلار در کشورهای توسعه یافته، ۹۲۰ میلیارد در کشورهای در حال توسعه و ۲۰۰ میلیارد دلار در کشورهای سابق سوسیالیستی برای کالاهای مختلف وجود دارد که می‌توان برای برخی از آنان هدف‌گذاری نمود و با تخصص در آن به طور مستقل و یا با شراکت برخی از دیگر شرکتهای بزرگ سهمی هرچند خُرد بدست آورد. تعیین هدف برای تسخیر چند درصد از بازار هریک از گروههای فوق در مورد یک یا مجموعه‌ای از کالاهای مشخص، مجموعه اقداماتی را به دنبال می‌آورد که به ناچار موجبات رشد تولید و ایجاد مزیت نسبی در کالا یا مجموعه کالاهایی را فراهم می‌کند. بنابر این بجای آنکه منتظر باشیم که مزیت نسبی در تولید کالا به سوی ما بیاید، باید با برنامه ریزی و تعیین هدف مشخص، خود در خلق و ایجاد آن فعال و کوشا باشیم.

۳- روابط اقتصادی و بازرگانی بین‌المللی

بدیهی است برای حصول به هدف معین صادراتی ایجاد روابط بین‌المللی مناسب نقش تعیین کننده‌ای را ایفا می‌کند. بهمین لحاظ از جمله اهداف روابط بین‌المللی کشورها را رسیدن به اهداف اقتصادی و بازرگانی معینی تشکیل می‌دهد. در واقع رقابتهای مادی بین کشورها که روزگاری در تسخیر سرزمینها یا انباشت قدرت نظامی تجلی می‌یافت امروز بصورت پیچیده‌تری در تسخیر بازارها به صورت غیرمستقیم نمایان می‌شود. از این رو

کشورها برای تسخیر بازارها و تحقق اهداف اقتصادی بازرگانی بطور اعم و اهداف صادراتی خود بطور اخص از اهرمهای سیاسی لازم استفاده می‌نمایند. گرچه اقداماتی که در این زمینه می‌توان و لازم است انجام گردد مجموعه بزرگی را شامل می‌شود اما در اینجا فقط به یک مورد اشاره می‌شود.

شناخت بازار جهانی به تفکیک بازارهای دوجانبه، بازارهای منطقه‌ای و بازارهای چندجانبه یا بین‌المللی از نظر کمی و کیفی از یک سو و تحولات تجارت جهانی بویژه سازمان تجارت جهانی از سوی دیگر این واقعیت را نمایان می‌سازد که حصول به هدف معین برای صادرات غیرنفتی بدون در نظر گرفتن این تحولات غیرممکن است. علاوه بر این که لازم است برای بازارهای دوجانبه و چند جانبه و بین‌المللی برنامه‌ریزی لازم به عمل آید به نظر می‌رسد باید روی دو زمینه تأکید شود. زمینه اول بازارهای منطقه‌ای و زمینه دوم تحولات جاری در مناسبات تجارت جهانی. در زمینه اول با توجه به اینکه رشد سریع منطقه‌گرایی و ایجاد بازارهای ترجیحی و آزاد بین کشورهای مختلف در داخل یک منطقه یا حتی خارج از آن کشورها را به سمت یارگیری و عضویت در این مناطق سوق داده است به طوری که تقریباً اغلب کشورها هریک به تدریج به عضویت مناطقی درمی‌آیند که در آینده به سمت ایجاد منطقه آزاد تجاری پیش می‌روند، ضروری به نظر می‌رسد که هدف گذاری مشخص برای کشورمان در این زمینه بعمل آید. کشورهای عضو یک اتحادیه یا گروه همکاری اقتصادی با کاهش و در نهایت لغو تعرفه‌های گمرکی موجبات حرکت آزاد کالا و عوامل تولید را بین یکدیگر فراهم می‌آورند و از این طریق مانع بر سر راه ورود کالاهای کشورهای ثالث به منطقه یا اتحادیه ایجاد می‌کنند.^{۲۷} از سوی دیگر کشورهای عضو یک منطقه آزاد تجاری با برخوردار شدن از بازار وسیع‌تر می‌توانند کالاهای خود را به مقیاس انبوه تولید کرده و از صرفه‌جوییهای ناشی از مقیاس استفاده کرده و به تدریج با تقسیم منطقه‌ای کار موجبات تخصص خود را فراهم آورند.

بنابر این به نظر می‌رسد کشور ما که به عنوان عضو مؤثر و تعیین کننده اکو^{۲۸} نقش فعالی را ایفا می‌نماید می‌تواند از هم اکنون اهدافی را برای ایجاد منطقه آزاد تجاری بین این کشورها با هدف حرکت آزاد کالا و عوامل تولید تعیین نماید.

زمینه دوم، تحولات جاری و سریع در مناسبات تجاری

جهانی است که در توافقات مذاکرات دور اروگوئه و تأسیس سازمان تجارت جهانی تجلی یافت. این تحولات بطرز شگرفی در حال تغییر و تکامل مناسبات تجاری و شیوه‌های معاملات کالا و خدمات است. با توجه به فراگیر شدن این توافقات و عضویت بیش از ۱۲۹ کشور و درخواست عضویت حدود ۲۰ کشور دیگر در سازمان تجارت جهانی به نظر می‌رسد که حرکت کالا در آینده بر اساس روشهای توافق شده در این چارچوب انجام می‌گیرد. بنابر این لازم می‌آید که هدفهای استراتژیک بازرگانی ما با در نظر گرفتن این تحولات تعیین گردد و برای احتمالات گوناگون از هم اکنون پاسخها و راه کارهای مناسب مشخص گردد.

۴- سیاست ادامه اصلاحات اقتصادی

حصول به اهداف اجتناب ناپذیر کمی و کیفی صادرات غیرنفتی و کاهش وابستگی به نفت و همچنین اتخاذ سیاستهای فوق در گرو کاهش اختلالات موجود در مناسبات اقتصادی و شفاف نمودن علائم راهنمای قیمت، هزینه و امکانات مختلف برای سرمایه‌گذاری است. بدیهی است کاهش اختلالات تنها با ادامه اصلاحات تشبیتی و ساختاری اقتصادی می‌تواند بدست آید. بنابراین اهدافی نظیر رعایت انضباط مالی و کاهش هزینه‌های دولتی، استقلال سیاستهای پولی و اصلاح سیستم مالیاتی از نظر گسترش پایه مالیاتی و کار آمد کردن نظام جمع آوری آن، همراه با اصلاحات ساختاری مانند کاهش حجم دولت، گسترش مشارکت مردم در اداره اقتصاد، تصحیح قیمتها و ارائه نظام جامع سوبسید و تأمین اجتماعی، باید دنبال شود^{۲۹} تا به تدریج زمینه‌های لازم را برای حصول به هدف کاهش وابستگی به نفت تأمین نمایند.

تجربه گذشته راهنمای بسیار خوبی برای سیاست تشویق صادرات بدست می‌دهد. صادرات غیرنفتی عکس‌العمل بسیار مناسبی در خلال برنامه اول نسبت به سیاستهای ارزی و پولی مناسب از خود نشان داد. سیاستهای تسهیل کننده ارزی که از سال ۱۳۶۹ آغاز گردید اثر سریعی بر صادرات غیرنفتی گذاشت و سهم بسیار زیادی در افزایش آن از یک میلیارد دلار به حدود ۵ میلیارد دلار کنونی داشت. حال که صادرات غیرنفتی عکس‌العمل مناسبی در برابر این سیاستها از خود نشان داده است^{۳۰} باید از تجربه بدست آمده کمال استفاده را ببریم و با نگهداری جهت کلی سیاستها و اصلاح و تکمیل آنها بر پویایی صادرات غیرنفتی

بیافزائیم.

تولید ناخالص داخلی نیز باید حدود ۷/۴ درصد در سال تعیین شود. حصول به این رقم رشد صادرات غیرنفتی با توجه به عملکرد ۵ ساله اخیر صادرات غیرنفتی غیرممکن به نظر نمی‌رسد. ۶- به منظور دستیابی به اهداف فوق مجموعه اقداماتی لازم است که به چند مورد بسیار مهم آن در مقاله اشاره شده است.

الف - تغییر ساختار سرمایه‌گذاری و تولید در بخش واقعی از طریق تعریف مجدد هدف و مأموریت این بخش به عنوان مهمترین اقدام ساختاری مورد نیاز

ب - اتخاذ سیاستهای استراتژیک بازرگانی و خلق مزیت‌های نسبی

ج - ایجاد روابط اقتصادی و بازرگانی بین‌المللی مناسب

د - ادامه سیاست اصلاحات اقتصادی

پانویسها و منابع و مآخذ

۱- بررسی تحولات اقتصادی بعد از انقلاب، بانک مرکزی ج.ا.ایران.

2- Looney, Robert E. Economic Origins of the Iranian Revolution. Pergaman Press, 1982, PP. 18-19.

3- Forward & Backward linkage.

برای مطالعه بیشتر رجوع شود به:

Kindleberger, Charles, P. Herrick, Bruce, Economic Development' 4th Ed. Mc Graw Hill, 1983, PP. 322.

4- Gillis, Malcom, Perkins, Roemers, Snodgrass' Economic of Development, 2nd Ed., Norton, NewYork, 1987, PP. 67.

5- Turn - key.

۶- در قانون برنامه اول، بند ج تبصره ۲۹ حداقل مبلغ ۲/۵ میلیارد دلار برای ساخت داخلی ماشین آلات و تجهیزات قرار داده است.

۷- مهندسين نفت خدمات خود را به لیبی صادر کرده‌اند و در جریان خاموش کردن چاههای نفت کویت نیز شرکت ایرانی برنده تعدادی مناقصه در این زمینه شد و به خوبی از عهده انجام کار برآمد.

۸- نسبت مالیات به تولید ناخالص داخلی طبق برآورد سازمان برنامه در کتاب عملکرد برنامه اول طی سالهای ۶۷ الی ۷۲ بین ۴/۵ درصد الی ۵/۹ درصد بوده است. نسبت مالیات به کل هزینه‌ها در سال ۷۲ بالغ بر ۱۹/۵ درصد بوده که نسبت کمی است.

۹- «عرضه و تقاضای انرژی و سهم نفت تا ۲۰۱۰»، مؤسسه مطالعات بین‌المللی انرژی، تابستان ۱۳۷۳ صفحه ۱۳۴.

نتیجه‌گیری

تحلیل‌ها و برآوردهای این مقاله را در موارد زیر می‌توان جمع‌بندی نمود:

۱- آمارهای موجود در مورد ذخایر و تولید نفت در کشور نشان می‌دهد که ذخایر نفت کشور با آهنگ تولید ۳/۶ میلیون بشکه در روز فقط تا ۲۵ سال آینده کافی است و روند مصرف نفت در کشور نیز به گونه‌ای است که اگر با نرخ فعلی حدود ۶/۷ درصد در سال افزایش یابد صادرات نفت در سال ۱۳۸۹ یعنی ۱۵ سال دیگر به صفر می‌رسد و تولید نفت فقط تکافوی مصرف داخلی را می‌کند.

۲- از آنجا که کشور برای مواجهه با زمانی که صادرات نفت به صفر می‌رسد به بیش از ۱۵ سال نیاز دارد بنابراین از هم اکنون باید علاوه بر کاهش نرخ رشد مصرف نفت ترکیب مصرف انرژی که هم اکنون حدود ۷۰ درصد به نفت وابسته است به لحاظ داشتن ذخایر گاز بیشتر به نفع گاز و سایر حامل‌های انرژی تغییر یابد.

۳- با عنایت به اینکه هرگونه تمهیداتی در جهت تحقق هدف مورد اشاره در بند ۲ تنها منجر به خرید زمان می‌گردد و در اصل موضوع که آمادگی برای مقابله با شرایط عدم وجود درآمد ارزی نفتی است تغییری بوجود نمی‌آورد، بنابراین باید از هم اکنون به فکر جانشین کردن صادرات غیرنفتی و درآمدهای ارزی حاصل از آن بجای نفت بود و برای آن برنامه‌ریزی کرد، به عبارت دیگر لازم به نظر می‌رسد که تعیین ارقام کمی صادرات غیرنفتی باید به عنوان یکی از اهداف اقتصاد کلان در برنامه‌ریزی توسعه مورد عنایت ویژه قرار گیرد.

۴- با عنایت به اینکه سهم سرانه ارزی حاصل از صادرات غیرنفتی در سال ۱۳۷۳ معادل ۳۰۰ دلار و درآمد سرانه حدود ۱۳۷۵ دلار است، بنابراین چنانچه بخواهیم همین سطح زندگی را برای مردم ثابت نگه داریم لازم است با توجه به نرخ سالیانه رشد جمعیت به گونه‌ای برنامه‌ریزی کنیم که در سال ۱۳۸۹ معادل حدود ۳۹ میلیارد دلار صادرات غیرنفتی و معادل حدود ۱۸۰ میلیارد دلار تولید ناخالص داخلی داشته باشیم.

۵- برای حصول به ارقام فوق لازم به نظر می‌رسد که آهنگ رشد صادرات غیرنفتی را بجای ۸/۴ درصد برنامه دوم به طور متوسط سالیانه بین ۱۴ تا ۱۷ درصد قرار دهیم. نرخ رشد متوسط سالیانه

۲۱- نگاه کنید به فلسفه و اثرات سیاست جایگزینی واردات و نیز نتایج اتخاذ این سیاست در کشورهای هند، پاکستان و آمریکای لاتین.

Salvatore, Dominick, *International Economic* 3rd. Ed. Macmillan, New York, 1990, PP. 326-329.

22- Dornbusch, Rodiger, Helmers, Leslie, *Poen Economy* Oxford University Press, 1989, PP. 88.

همچنین نگاه کنید به عادل، سیدمحمدحسین، «نرخ ارز و اصلاحات اقتصادی»، مؤسسه تحقیقات پولی و بانکی، ۱۳۷۱.

۲۳- عادل، سیدمحمدحسین، «اقتصاد بین الملل»، چاپ دوم، جهاد دانشگاهی دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ۱۳۶۸.

24- Soderstin, Bo - *International Economics*, 2nd. Ed. St, Martin Press, New York, 1980, PP. 86-89.

۲۵- برای سیاست استراتژیک بازرگانی نگاه کنید به:

Bhagwati, Jagdish, *Protctionism*, Mit Press, Cambridge, 1988, PP. 105.

۲۶- ارقام به نقل از آنکتاد و IMF. WEO ۱۹۹۴.

۲۷- تجارت طبق نظریه اتحادیه گمرکی بین کشورهای عضو چنین اتحادیه‌هایی افزایش می‌یابد، نگاه کنید به:

Kenen Peter, B. *The International Economy*, 2nd. Ed. Prentice - Hall, Princeton, 1989, PP. 201-207.

28- ECO - Econmic Coaperation Organization.

29- Fischer, Stanley, Camdessue, Michael, *High Quality Growth*, IMF Pub. Washington, 1994.

۳۰- عادل، سیدمحمدحسین، «سیاست تک نرخی ارز و اثرات و پیامدها»، مجموعه مقالات سمینار مؤسسه تحقیقاتی پولی و بانکی تهران، ۱۳۷۲.

۱۰- برای برداشت ثانویه یکصد تریلیون فوت معکب گاز باید در مدت سی سال به چاههای نفت این ذخایر تزریق شود تا این ذخایر نفتی قابل استحصال باشد.

۱۱- «عرضه و تقاضای انرژی و سهم نفت تا ۲۰۱۰»، مؤسسه مطالعات بین‌المللی انرژی، تابستان ۱۳۷۳، صفحه ۷۷.

۱۲- سهم نفت در مصرف انرژی اولیه در جهان ۴۰ درصد و در ایران ۷۰ درصد است. در جهان از ذغال سنگ و انرژی هسته‌ای به ترتیب ۲۸ درصد و ۷ درصد استفاده می‌شود. در ایران برای جبران کمبود دو انرژی فوق می‌توان از گاز طبیعی و تا حدود امکان از انرژی هسته‌ای استفاده شود تا سهم نفت کاسته شود. همان مأخذ.

13- Todaro, Michael P. *Economic Development in the Third World*, 4th Ed. longman, NewYork, 1989, PP. 438.

۱۴- سیاستهای تسهیل کننده ارزی از جمله کاربرد نرخ ارز شناور برای صادرات از سال ۱۳۶۹، لغو اعتبار صادراتی و تبدیل پیمان صادرات به گواهی صادراتی می‌باشد.

۱۵- برای بحث بیشتر در مورد بهبود رابطه مبادله در اثر صادرات کالاهای صنعتی رجوع شود به:

Root, Franklin R. *International Trade and Investment* 5th. Ed. South - West, Pub. Co. Cincinnati, 1984, PP. 379.

16- Meier, Gerald M. *Leading issues in Economic Development*, 4th Ed. Oxford Universtiy Press, New York, 1984, PP. 506.

۱۷- در سال ۱۳۵۶ و ۱۳۶۷ به ترتیب جمعیت ۳۴ میلیون نفر و ۵۳ میلیون نفر و مجموعه درآمد ارزی بالغ بر ۲۵۵۹۰ و ۸۸۱۰ میلیون دلار گردیده است، تولید ناخالص داخلی سال ۵۶ معادل ۷۳۹۵۷ میلیون دلار بوده است. مأخذ آمار بانک مرکزی و جمعیت مرکز آمار ایران.

۱۸- گرچه در محاسبه نرخ واقعی ارز و قدرت برابری خرید ارزها معمولاً از CPI و بویژه در مورد دلار از شاخص قیمت عمده‌فروشی آمریکا، استفاده می‌شود ولی در اینجا برای نشان دادن ارزش عمومی دلار تغییرات ارزش برابری دلار با طلا و SDR در دهساله گذشته به عنوان مبنای گرفته شده و فرض شده که در ۱۵ سال آینده همین مقدار تغییرات خواهد داشت.

۱۹- کتاب قانون برنامه دوم، جدول صادرات، صفحه ۱۲۶، سازمان برنامه و بودجه.

۲۰- عادل، سید محمد حسین، «تأثیر تجارت خارجی و سیاستهای بازرگانی بر نرخ ارز»، مجموعه مقالات سمینار مؤسسه تحقیقات پولی و بانکی، تهران، ۱۳۷۳.